

نوع مقاله: ترویجی

بررسی تأثیر باور به معاد و تصویر همه‌جانبه آن در تربیت عقلانی از منظر علامه مصباح یزدی*


مریم‌السادات طباطبایی حسینی / دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه شاهد تهران، ایران

tabatabaei.alzahra@yahoo.com

orcid.org/0000-0002-3894-6171

S.hesam_h@yahoo.com

سیدحسام حسینی / دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه شاهد تهران، ایران

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۷

دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۰۵

چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی تأثیر باور به معاد و تصویر همه‌جانبه آن در تربیت عقلانی از منظر علامه مصباح یزدی است. پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته و در نهایت نظریات تربیتی این فیلسوف استنتاج شد. در مراحل انجام پژوهش، نخست، معنای تربیت عقلانی که شامل تعریف لغوی عقلانی، تعریف ماهوی عقلانی، تعریف مصداقی عقلانی است، بررسی شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در پرتو باور به معاد، عقل انسان، تمرکز پیدا کرده و هدفمند می‌شود. قلمرو اندیشه و نظر انسان و به تبع آن، معرفت او هم توسعه می‌یابد. زندگی‌اش از یک معنا و ارزش خاصی برخوردار خواهد شد. در پرتو این باور مراتب معرفتی انسان که عبارتند از: علم‌البقین، عین‌البقین و حق‌البقین تعالی یافته و انسان ترغیب می‌شود که خود را از هر مرتبه به مرتبه‌های بالاتری از معرفت، برساند.

کلیدواژه‌ها: معاد، باور به معاد، تربیت عقلانی، علامه مصباح یزدی.

مقدمه

در یک نگاه کلی به پیشینه پژوهش‌های صورت‌گرفته در موضوع می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

کتاب *اعتقاد به معاد و نقش آن در تربیت نسل جوان* (معین، ۱۳۸۱)، با روش استنتاجی انجام داده است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که معاد در زندگی فردی انسان نقش قابل‌توجهی دارد.

موسوی‌فراز (۱۳۹۳) در مقاله «نقش اعتقاد به معاد در زندگی بشر» که با روش توصیفی و تحلیلی انجام داده، نتایج پژوهش حاکی از آن است که اعتقاد به معاد در معنای زندگی و ارزش‌های اخلاقی و در زمینه اجتماعی تأثیر فراوان دارد.

کتاب *نقش معادباوری بر تربیت اخلاقی از دیدگاه صحیفه سجادیه* (مرتضایی، ۱۳۹۲) به این موضوع پرداخته است.

همچنین کتاب *تأثیر ایمان به معاد بر تربیت اجتماعی از دیدگاه علامه طباطبائی* (کریمی، ۱۳۶۷) به این موضوع پرداخته است.

با توجه به آنچه در پیشینه پژوهش ذکر شد می‌توان بیان کرد که در آنها موضوع ابعاد نقش معاد در زندگی، مورد بررسی قرار گرفته است، اما پژوهشی که به صورت مستقیم به عنوان این پژوهش پرداخته شده باشد، ملاحظه نگردید و جنبه نوآوری پژوهش از این منظر است.

نویسندگان در پژوهش پیش‌رو قصد دارند با توجه به تعریف معنا و مفهوم عقل، به بررسی تأثیر باور به معاد و تصویر همه‌جانبه آن در تربیت عقلانی از منظر علامه مصباح یزدی بپردازد. در این راستا پژوهش حاضر به سؤال‌های زیر پاسخ می‌دهد:

- معنا و مفهوم عقل در اسلام چیست؟
- معنا مفهوم و جایگاه عقل از منظر علامه مصباح یزدی چیست؟
- تربیت عقلانی از منظر علامه مصباح یزدی چیست؟
- باور به معاد چه تأثیری در تربیت عقلانی از منظر علامه مصباح یزدی دارد؟

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. معنا و مفهوم عقل

الف. عقل از نظر لغوی

در *القاموس العصری*، «عَقْل» را به معنای «رَبَطًا» دانسته است؛ پس «عقل» نیز همچون «رَبَط» به مفهوم بستن است (آذرکمان، ۱۳۹۷، ص ۳۴) و در *اَقْرَبُ الْمَوَارِدِ*، «عِقَال» را وسیله بستن معرفی می‌کند

آنچه مسلم است اینکه اخلاق هرگونه فعل اختیاری اعم از جوارحی و جوانحی را شامل می‌شود؛ در نتیجه تربیت و رشد عقلانی که فعل اختیاری است، در دایره تربیت اخلاقی جا دارد. همچنین وقتی صحبت از قسمی از اخلاق به نام اخلاق باور که از شاخه‌های اخلاق هنجاری محسوب می‌گردد، باز هم بحث تربیت عقلانی مطرح است که در ذیل تربیت اخلاقی قرار دارد. این نکته را هم نباید از نظر دور داشت، که چون معرفت از مبادی اخلاق است، تربیت اخلاقی در گرو رشد عقلانی است.

بنابراین باور به معاد در شکوفایی عقل و تربیت عقلانی و همچنین آفاق معرفتی انسان و معنادار شدن زندگی نقش اساسی و کلیدی دارد. درجات اخروی با مراتب معرفتی تناسب بسیار کاملی دارد و در تربیت عقلانی او نیز بسیار مفید خواهد بود. در اسلام شناخت و معرفت از جایگاه خاصی برخوردار است و عبادت مقبول در پیشگاه احدیت، جز با شناخت و معرفت محقق نمی‌شود. این شناخت و معرفت به ابزار نیاز دارد و ابزار آن، عقل است. اهمیت و ارزش عقل تا بدانجاست که امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «مَلَکُ الْأَمْرِ الْعَقْلُ» (حرعاملی، ۱۴۰۳، ص ۵۷۳)؛ ملاک هر امری عقل است؛ و یا آنجا که در کلام معصوم علیه السلام غایت فضایل، عقل دانسته شده و غایت انسان نیز عقل او؛ و یا دوست انسان عقل او و دشمنش جهل وی است (همان). از سویی، ملاک ارزشمندی انسان نیز عقل اوست و این همه، حاکی از اهمیت عقل و موقعیت ویژه آن از دیدگاه اسلام است. اسلام بارزترین گوهر وجودی انسان را عقل او می‌داند. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «لَا نَسَانَ عَقْلًا وَ صُورَةً، فَمَنْ أَخْطَأَ الْعَقْلَ وَ لَزِمَتْهُ الصُّورَةُ، لَمْ یَكُنْ کَامِلًا وَ کَانَ بَمَنْزِلَةِ مَنْ لَا رُوحَ فِیْهِ» (نهج‌البلاغه، ۱۳۹۵، خطبه ۱۱۰)؛ انسان عقل و صورت است؛ پس هر که عقل از او رویگردان شود و صورت با او بماند، کامل نیست و همچون کسی است که روح ندارد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «پایه هستی انسان عقل است؛ عقل سرچشمه هوش و فهم و حفظ دانش است. انسان با عقل کامل می‌شود و دلیل و آگاهی‌بخش او عقل است. وقتی عقل با نور مؤید شود، عالیم و حافظ و یادآور و باهوش و فهمیده می‌شود و خواهد دانست که چگونه و چرا و کجاست...» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ص ۲۵۶). از دیدگاه اسلام ارزش هرکس به اندازه شناخت اوست و حسابرسی خدا در روز قیامت به اندازه عقل و فهمی است که در دنیا به او داده شده است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۶، ص ۲۵۷).

اینکه عقل چگونه انسان را به کمال می‌رساند و باعث می‌شود رفتارهای آدمی رنگ و بوی انسانیت به خود بگیرد. همچنین در ادامه، ارتباط عقل با مسئله عرفان بیان می‌شود و اینکه آیا عقل می‌تواند درباره کشف و شهود درونی قضاوت کند و آنها را نفی یا انکار کند؟ در پایان نیز اشاره‌ای به رابطه عقل و نفس انسان از دیدگاه *آیت‌الله مصباح یزدی* می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۹۸). در بررسی تکامل انسان در سایه پیروی از رهنمودهای عقل، ابتدا تکامل نباتات و حیوانات را بیان کرده و در ادامه به بحث کمال انسان می‌رسیم. تکامل یافتن پدیده‌های نباتی، مرهون فراهم شدن اسباب و شرایط بیرونی و بصورت جبری است. هیچ درختی به اختیار خودش رشد نمی‌کند و با گزینش خودش میوه نمی‌دهد؛ زیرا شعور و اراده‌ای ندارد. در تکامل جانوران کمابیش جایی برای اراده و انتخاب می‌توان یافت؛ اما اراده‌ای که برخاسته از غرایز کور حیوانی است و با بردی محدود به نیازهای طبیعی، و در پرتو شعوری محدود به توان اندام‌های حسی هر حیوان می‌باشد. اما انسان علاوه بر خواص نباتی و حیوانی، دارای دو امتیاز روحی است: از یک‌سو، خواسته‌های فطری‌اش در دایره نیازهای طبیعی، محدود نمی‌شود؛ و از سوی دیگر، از نیروی عقل برخوردار است که به وسیله آن می‌تواند دایره معلوماتش را به سوی بی‌نهایت توسعه دهد. براساس این ویژگی‌ها، بُرد اراده‌اش از مرزهای محدود طبیعت فراتر می‌رود و به سوی بی‌نهایت میل می‌کند. همان‌گونه که کمالات ویژه نبات، به وسیله قوای نباتی خاص حاصل می‌شود و کمالات حیوانی در سایه اراده برخاسته از غرایز و ادراکات حسی پدید می‌آید. کمالات ویژه انسان هم که در واقع همان کمالات روحی اوست، در سایه اراده آگاهانه و در پرتو رهنمودهای عقل به دست می‌آید؛ عقلی که مراتب مختلف مطلوبیت را بشناسد و در موارد تراجم، بهترها را ترجیح دهد. بنابراین انسانی بودن رفتار به این است که با اراده‌ای برخاسته از تمایلات ویژه انسان و در پرتو هدایت عقل انجام گیرد؛ و رفتاری که تنها با انگیزه‌های حیوانی انجام می‌گیرد، رفتاری حیوانی خواهد بود؛ چنان‌که حرکتی که تنها در اثر نیروی مکانیکی در بدن انسان پدید آید، حرکتی فیزیکی خواهد بود. رفتار اختیاری وسیله‌ای است برای رسیدن به نتیجه مطلوب، و ارزش آن، تابع مرتبه مطلوبیت هدفی است که از آن در نظر گرفته شده و تأثیری است که در تکامل روح دارد؛ چنان‌که اگر رفتاری موجب از دست دادن یک کمال روحی شود، دارای ارزش منفی خواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۵۹).

(شرتونی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۸۲۹). یعنی آنکه عقل، نوعی حبس کردن و محدود کردن است. در *معجم مقاییس اللغة*: «العقل الحائس عن ذمیر القول و الفعل» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ص ۳۰۸). عقل، مانع از گفتار و کردار ناپسند است؛ و نیز در *لسان العرب*: «العقل: الججر و النهی، ضد الحُمق» (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ص ۵۸). «ججر» یعنی حرمت و محدودیت؛ به همین خاطر، آن را که ممنوع التصرف است - و به بیان دیگر تصرف بر او حرام گشته است - اصطلاحاً محجور می‌نامند. در قرآن کریم، عقل به معنای فهم و ادراک آمده است: «لَنْ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ» (ق: ۳۷)؛ قطعاً در سرگذشت پیشینیان برای آن کس که عقل دارد، یا گوش فرا دهد و حاضر باشد، تذکر و اندرز است.

ب. عقل از نظر اصطلاحی

علامه مجلسی برای عقل این شش معنا را مطرح کرده که عبارتند از:

۱. نیروی ادراک خیر و شر و تشخیص آن دو و توان شناخت علل کارها و آنچه سبب انجام کاری می‌شود و آنچه از انجام آن بازمی‌دارد.
۲. ملکه و حالتی در نفس که او را به گزینش خیرات و منافع و دوری از شرور و ضررها وامی‌دارد، و نفس به‌مدد این ملکه بر طرد خواهش‌های شهوت و خشم و وسوسه‌های اهریمنی توان می‌یابد.
۳. نیرویی که انسان‌ها آن را در نظم بخشیدن به امور زندگی و معاش خویش به کار می‌گیرند.
۴. مراتب استعداد نفس، و قرب و بعد آن نسبت به تحصیل نظریات، که دارای چهار مرتبه عقل هیولائی، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل مستفاد است.

۵. نفس ناطقه انسان، که او را از بقیه چارپایان جدا می‌کند.
۶. جوهر مجرد قدیمی که در ذات و فعلش هیچ تعلقی به ماده ندارد (مجلسی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۱۰۵-۹۹).

آیت‌الله مصباح یزدی در تبیین جایگاه عقل می‌فرماید: عقل یک نیروی حسابگر است که می‌سجد این کار موردنظر، چه تأثیری نسبت به آینده و سرنوشت و آخرت ما دارد و ما را به کجا می‌کشاند؛ و به تناسب این آگاهی و محاسبه و سنجش، تصمیم می‌گیرد و به دنبال آن اقدامی می‌کند که نتیجه مطلوبی داشته باشد (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ص ۳۳۲).

در مبحث فایده عقل، رابطه عقل با کمال انسان بررسی می‌شود و

۱-۲. امکان و ضرورت رشد عقل

جنبه نظری و عملی آن، در جهت دستیابی به هدف‌های مطلوب فراهم می‌آورد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۳۴). هدف‌های تربیت عقلانی شامل: پرورش قوه فهم آدمی نسبت به جایگاه خود در عالم هستی، تقویت قوه تحلیل برای شناخت رابطه انسان با سایر ابعاد خلقت، هدایت عقل به سوی تقویت ایمان در فرد و دستیابی به حالتی که عقل و ایمان منطبق بر یکدیگر باشند و تفهیم اسرار خلقت و نسبت آن با خالق هستند (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۲۳). بدیهی است که در این راه هرچه جنبه‌های معنوی تقویت شود و فضای روانی مناسب در او به وجود آید و نفس و تمایلات نفسانی بیشتر تعدیل شود، عقل و فکر رشد کرده و بیشتر توسعه می‌یابد.

۲. شکوفایی عقل انسان در پرتو طرح معاد

از آنجاکه ریشه رسیدن به کمالات و فضایل اخلاقی از دیدگاه اسلام، ایمان به مبدأ و معاد بوده و این ایمان در صورتی حاصل می‌شود که انسان یک علم و شناختی نسبت به خداوند متعال و اعتقادات دینی پیدا کند؛ و علم و معرفت هم زمانی حاصل می‌شود که انسان تفکری نسبت به مجهولات خود داشته باشد. به همین دلیل است که در آیات قرآن کریم و روایات معصومان علیهم‌السلام این همه درباره تفکر و تعقل تأکید شده است؛ که در اینجا به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

در آیه‌ای، خداوند متعال از قول کفار در روز قیامت این بیان را دارد: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ فَاعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ فَمَسْحُوقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ» (ملک: ۱۰)؛ و گفتند اگر شنوایی می‌داشتیم یا می‌اندیشیدیم، از اصحاب آتش سوزان نمی‌بودیم؛ پس به گناه خویش اعتراف کردند، پس کوبیده باد اصحاب آتش.

در بیان آیت‌الله مصباح یزدی آمده است: «آری کفار در قیامت با افسوس و حسرت می‌گویند: اگر حق را می‌شنیدیم و درباره آن می‌اندیشیدیم، در چنین وضعی گرفتار نمی‌آمدیم و به گناه خویش اعتراف می‌کنند. البته این اعتراف به گناه و پشیمانی اگر در این عالم اتفاق می‌افتاد، می‌توانست برای آنان مفید باشد و ایشان را وادار کند که در این عالم تا هنوز امکان دارد گناهان گذشته خویش را جبران کنند؛ ولی در جهان دیگر این امکان وجود ندارد و اعتراف و پشیمانی انسان هیچ فایده‌ای برای او دربر نخواهد داشت» (مصباح یزدی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۶۹).

با تأمل در این آیه می‌فهمیم که برای رسیدن به سعادت، بهترین راه - و بهتر است بگوییم تنهاترین راه - همان معرفت

با اندکی تأمل در آیات و روایات به این نتیجه می‌رسیم که عقل آدمی از امکان رشد و شکوفایی برخوردار است. چنان‌که امیرمؤمنان علی علیه‌السلام می‌فرماید: «عقل غریزه‌ای است که از طریق کسب علم و تجارب افزایش می‌یابد» (محمدی ری‌شهری، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۸۶). در تعلیم و تربیت نیز یکی از اهداف مهم، ایجاد زمینه‌های لازم برای رشد عقل است. قطعاً وقتی به پرورش انسان توجه می‌کنیم، اهداف تربیتی ما شامل رشد جنبه‌های مختلف وجود انسان همچون جنبه عقلانی، اخلاقی، جسمانی، فرهنگی و معنوی است. بنابراین اسلام رشد و پرورش همه ابعاد وجود انسان را مطرح کرده است. دستورات اسلام مبنی بر به کار گرفتن عقل و ضرورت پرورش عقل است؛ چنان‌که در روایت ذیل نیز بر این معنا دلالت دارد.

امیرمؤمنان علی علیه‌السلام از قول پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در شب معراج می‌فرماید که خدای تبارک و تعالی خطاب به ایشان فرمود: «ای احمد عقل خود را به کار گیر، پیش از آنکه از دست برود که هر کسی عقل را به کار اندازد، خطا نمی‌کند و به سرکشی دچار نمی‌شود» (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۲۰۵). همچنین در ادعیه وارده، از خدای تعالی درخواست شده است که ما را در تکامل یافتن عقلمان، یاری فرماید؛ چنان‌که امام سجاده علیه‌السلام در زیارت امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید: «خدایا مرا عقلی کامل و ممتاز نصیب گردان» و در روایاتی نیز راه‌های دست یافتن به عقل کامل بیان شده است. امام موسی کاظم علیه‌السلام می‌فرماید: «لقمان به پسرش گفت: برای خدا تواضع کن تا عاقل‌ترین مردم باشی» (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۴). به نقل از: کافی، ج ۲، ص ۱۹۷، ح ۲. در این روایت، تواضع برای خدا و حق، رمز دست یافتن به کمال معرفی شده است.

۱-۳. تربیت عقلانی

وقتی سخن از تربیت عقلانی به میان می‌آید، نباید این دو قسم از اقسام عقل را از نظر دور داشت:

۱. عقل نظری: که منظور همان توسعه دادن به حوزه تأملات عقلی است.

۲. عقل عملی: که منظور همان رفع موانع قضاوت عقل عملی است که در پرتو تعدیل غرایز و با باور به معاد حاصل می‌شود.

برخی تربیت عقلانی را مجموعه تدابیر و اعمالی می‌دانند که به‌طور منظم و سازمان‌یافته موجبات رشد و پرورش عقل را در دو

۲-۲. پیدایش عرصه‌های جدیدی برای تأملات مفید در زندگی

انسان

وقتی انسان تحت تأثیرات محیط بیرونی و حتی کارهای اختیاری، به یک‌سری امور عادت کرد و درواقع این امور به‌صورت ملکه نفسانی برای او درآمدند؛ مانع اندیشیدن صحیح او می‌شوند و تعارضی ایجاد می‌شود؛ که برای خروج از این تعارض به تعبیر آیت‌الله مصباح یزدی نیاز به گزینش و تصمیم‌گیری دارد: «انسان برای بیرون آمدن از این معارضه و حرکت در سر این دوراهی، نیاز به گزینش و تصمیم‌گیری دارد و با اختیار و انتخاب خود، تفکر را بر آن کارها و لذا یذ معارض ترجیح می‌دهد. اما در اینجا گاهی ممکن است موانعی وجود داشته باشد که انسان را از انجام این گزینش و ترجیح یک طرف بازدارد؛ و برای اینکه این انتخاب و گزینش انجام گیرد و یک طرف را ترجیح دهد، باید انگیزه‌ای وجود داشته باشد؛ که در این صورت می‌بینیم حتی برای اندیشیدن و تحصیل خود شناخت نیز احتیاج به یک شناخت قبلی داریم؛ یعنی برای شخص هرچند به‌طور ارتکازی و غیرآگاهانه این مسئله طرح می‌شود که: آیا فرصتی که برایش پیش آمده، صرف التذاذات مادی کنم و یا بنشینم به فکر کردن و اندیشیدن فرو روم؛ اندیشیدنی که اکنون برای من لذتی ندارد و نهایتاً هم معلوم نیست به کجا بیانجامد؟ آری کدام‌یک از لذت‌آنی و اندیشه برای من بهتر و مفیدتر است؟» (همان، ص ۲۷۲).

آن دسته از انسان‌هایی که فقط به لذت‌های زودگذر دنیا دل خوش کرده‌اند و درواقع یک نگاه سطحی دارند، تصمیمشان همین دنیاست. ولی آنهایی که به دنبال لذات بادوام‌تر و آثار عظیم‌تر هستند، با اندیشیدن، به یک امر مهمی می‌رسند؛ اندیشه درباره آنکه خدایی هست و قیامتی؛ و باید به دنبال آنها رفت و از رنج‌ها و خسارت‌های بزرگی که جبران‌ناپذیر هستند، رهایی یافت. این مسئله یک انگیزه قوی در انسان ایجاد می‌کند که تلاش می‌کند راه درست را انتخاب، و برای رسیدن به بالاترین قله کمال انسانی حرکت کند.

۲-۳. بیداری عقل انسان حتی در صورت ظن به معاد

در ابتدا خوب است به‌صورت گذرا اشاره‌ای به برهان شرط‌بندی داشته باشیم، که پاسکال ریاضی‌دان و فیزیک‌دان و متکلم فرانسوی آن را پرورانده است. اجمال این برهان این‌گونه است که وجود خداوند و حقایق آموزه‌های دینی از جمله معاد، اگر هم قابل اثبات یقینی نباشند، اما

صحیح است که گاهی با فکر و اندیشه و با به‌کار گرفتن عقل به‌دست می‌آید و گاهی هم با کمک دیگران و راهنمایی آنها این امر محقق می‌شود. عدم تفکر و تعقل و به دنبال آن، عدم کسب معرفت صحیح، به جهنمی شدن عده‌ای منجر می‌شود که در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا» (اعراف: ۱۷۹)؛ و حقاً بسیاری از جن و انس را برای جهنم آفریده‌ایم؛ زیرا دل‌هایی دارند که با آن نمی‌فهمند و چشم‌هایی دارند که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن نمی‌شنوند.

یعنی علت جهنمی شدن بسیاری از مردم، عدم به‌کارگیری ابزارهای شناخت، و محروم ساختن خویش از معارف صحیح است. با تأمل در این آیات و گوشزد کردن آنها به‌صورت مرتب به جامعه و اینکه عاقبت بسیاری از مردم در اثر عدم استفاده از قدرت تفکر و تعقل چه خواهد شد؛ می‌توان به شکوفایی عقل انسان کمک کرد. خوب است در این قسمت اشاره‌ای داشته باشیم به اینکه شکوفایی عقل در پرتو معاد به چه صورت‌هایی محقق می‌شود:

۲-۱. تمرکز و هدفمندی اندیشه انسان از هرزه‌گردی و پراکندگی

اول قدمی که انسان برای رسیدن به کمال باید بردارد، این است که تلاش کند قوه عقل و سایر ابزارهای ادراکی، مثل چشم و گوش خود را که در اختیار اراده انسان هستند، درست به کار گیرد و سپس آنها را به شایستگی در یک مسیر درست هدایت کند، تا بتواند نتیجه خوبی را بگیرد. در این باره آیت‌الله مصباح یزدی می‌فرماید: «چرا که اندیشیدن، صرفاً یک انفعال و تأثر نفس از عوامل بیرونی نیست؛ بلکه یک فعالیت درونی و عقلانی است و انسان به‌هنگام فکر کردن و به‌ویژه اگر درباره مسائل غیبی و موضوعات دور از دسترس حس باشد، از کارهای دیگری که معارض و مزاحم‌اند و از برخی لذت‌جویی‌ها و کام‌گیری‌ها که می‌تواند در آن فرصت برایش فراهم شود، لازم است کناره‌گیری و صرف‌نظر کند» (مصباح یزدی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۷۱).

بنابراین مشغول شدن به اموری که مانع فکر کردن است و نمی‌گذارد انسان به‌صورت عمیق تمرکز پیدا کند، مورد مذمت است؛ و هرکسی که به یک‌سری از لذت‌ها و کارهای روزمره عادت کرده و یک وابستگی پیدا کرده است، نمی‌تواند درست تفکر کند؛ یا باید آنها را کنار بگذارد یا در صورت انجام آن امور، تحقق تفکر و تأمل دور از دسترس است.

الف. توجه به عوامل و موانع اندیشه انسان

لازم است با عوامل و موانعی که مانع اندیشه انسان می‌شوند، مبارزه کرده و آنها را از سر راه خود کنار بزنیم. این عوامل را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

دسته اول آنهایی که مانع رویش فکر و اندیشه انسان می‌شوند و یا در بعضی موارد مانع قوت و یا باعث ضعف آن می‌شوند؛ دسته دوم گرایش‌هایی که مانع شناخت صحیح هستند. از دسته اول به این موارد اشاره می‌کنیم:

۱. حس‌گرایی

با توجه به اینکه انسان در جهان مادی زندگی می‌کند، با محسوسات، هم‌انسان بیشتری دارد و هم بیشتر اطلاعات و معلومات خود را از همین کانال حس به دست می‌آورد. هرچند انسان از قوه عاقله هم برخوردار است و می‌تواند به انسان بفهماند که ورای این محسوسات، حقایق دیگری هم وجود دارد؛ اما به‌خاطر انس او با طبیعت و تماسی که معمولاً بدون زحمت می‌تواند با آنها برقرار کند، کمتر به امور غیرحسی توجه می‌کند. قرآن وقتی از سرگذشت اقوام پیشین مطالبی را بیان می‌کند، می‌فرماید در آن موقعی که می‌بایست به پیامبرشان مؤمن شوند، به‌خاطر همین حس‌گرایی کوتاهی کردند و از بسیاری حقایق دور ماندند. به‌عنوان نمونه از قوم بنی‌اسرائیل یاد می‌کند که با همه تلاشی که حضرت موسی علیه السلام کرد و آنها را از چنگال ظالم زمان نجات داد و می‌خواست از آنها یک ملت مستقلی ایجاد کند؛ اما همین که از خدا و قیامت و وحی سخن گفته شد، گفتند ما در صورتی ایمان می‌آوریم که خدا را ببینیم: «لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً» (بقره: ۵۵)؛ هرگز به تو ایمان نیاوریم، مگر آنکه خدای را آشکار ببینیم؛ یعنی در امور حسی باقی ماندند و آیه «ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَى وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ فَقَالُوا أَوْمِنُ لَيْسَرَ لِنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ» (مؤمنون: ۴۵-۴۷)؛ سپس موسی و برادرش هارون را به همراه معجزات خود و برهان آشکار به‌سوی فرعون و اشراف قوم او فرستادیم؛ پس آنان از اطاعت فرامین موسی و دستورات آسمانی سرپیچی کردند؛ زیرا آنها قومی برتری طلب بودند؛ آنگاه گفتند: آیا ایمان آوریم به دو انسان همانند خودمان، درحالی که بستگان آن دو، بردگان و خدمتکاران ما هستند.

یگانه‌گزینه پذیرفتنی هستند؛ چراکه برای اجتناب از زیان احتمالی عدم باور به معاد، که به‌مراتب بالاتر از سود یقینی آن است، چاره‌ای جز ایمان و سلوک مؤمنانه نیست. ویژگی انسان این است که حتی وقتی درباره لذت‌های مادی آینده خود هم فکر می‌کند، از لذت‌های زودگذر چشم‌پوشی کرده و حاضر است رنج‌های فراوانی را هم تحمل کند، تا به آن آینده مطلوب خود که لذت‌هایش بیشتر و بادوام‌تر است، برسد و این عقل انسان است که حکم به مقایسه بین لذت‌های آنی و بادوام می‌کند. حال با توجه به مطالب یادشده، انسان باید به‌طریق اولی در مورد آخرت و سعادت جاودانی تأمل بیشتری داشته باشد. *آیت‌الله مصباح یزدی* در این‌باره می‌فرماید: «اگر تجربه‌های همین عالم نشان می‌دهد که انسان پشیمان خواهد شد و از بی‌فکری و بی‌خیالی گذشته دائماً رنج می‌برد؛ نسبت به آخرت و سعادت جاودانی طبعاً این بی‌فکری‌ها و بی‌خیالی‌ها، رنج بیشتر و پشیمانی زیادتری به‌دنبال دارد و به حکم عقل، بر انسان است که روی این احتمالات محاسبه‌ای انجام دهد؛ زیرا چنان که احتمال انجام کاری که به‌دنبالش نفع زیادی و احياناً نامتناهی باشد، از یقین به یک لذت محدود فانی ارزشش برای انسان بیشتر است؛ این احتمال هر قدر ضعیف، یعنی مخرجش بزرگتر باشد؛ وقتی محتمل قوی یا نامتناهی باشد از ارزش والا‌یی برخوردار خواهد بود. وقتی سخن از زندگی جاودان و لذت‌های همیشگی می‌شود، یا اینکه صحبت از عذاب همیشگی و دردناک می‌شود، در اینجاست که عقل آدمی متنبه شده و به این مهم توجه بیش از پیش می‌کند» (همان، ص ۲۷۳).

۲-۴. تبدیل شدن انسان به یک کنش‌گر دوراندیش و محاسبه‌گر

در پرتو باور به معاد، عقل انسان او را به تأمل و تفکر دعوت می‌کند، که نباید به این لذت‌های زودگذر دنیوی اکتفا کنی و اگر مشغول این لذایذ شدی، از سعادت آینده قطعاً محروم خواهی شد. اگر انسان از حکم عقل پیروی کند، حتی در همین دنیا هم صاحب عزت و عظمت و شرافت و ارزش می‌شود. انگیزه‌های معنوی معارض را تا آنجا که بتوانند تضعیف و احياناً نابود می‌سازد، تا خاطره آنها را از فکر و اندیشه خود محو و معدوم و همه فکر و ذکر و تلاشش را غرق در ماده و حیات مادی و منافع زندگی دنیوی می‌کند. اینجاست که انسان تباه می‌شود؛ مگر آنکه خداوند به شکلی اعجازوار دست وی را گرفته و او را از منجلاب برهاند (همان، ص ۲۷۴).

می‌گفتند ما به آباء خویش اقتدا کرده‌ایم، پیامبر خدا ﷺ می‌گوید: هرچند ما مطالب هدایت‌کننده‌تری از آنچه که پدرانمان داشته‌اند برایتان آورده باشیم؟» (همان، ص ۳۵).

در آیه دیگر که اشاره به مبارزه ابراهیم پیامبر بزرگ خدا با بت و بت‌پرستی آمده است که: «وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ إِذْ قَالَ لِأَيِّهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» و نیز آمده که: «وَأَنْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِأَيِّهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَنْظِلُ لَهَا عَاكِفِينَ قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يُضِرُّونَ قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ» (انبیاء: ۵۱-۵۴)؛ و ما از قبل، ابراهیم را تکامل بخشیدیم و به او دانا بودیم، بدان هنگام که به پدر و قومش گفت: این تندیس‌ها چیست که شما به آنها روی آورده و اسیر آنها شده‌اید. گفتند: که پدرانمان را پرستش‌کننده آنها می‌دیدیم؛ گفت: هم شما و هم پدرانمان در گمراهی آشکار بوده‌اید.

تلاوت کن برایشان خبر ابراهیم را هنگامی که به پدر و قومش گفت: چه می‌پرستید؟ در پاسخ گفتند: بت‌هایی را می‌پرستیم و بر توجه به آنها پایداری می‌کنیم. ابراهیم گفت: آیا وقتی آنها را می‌خوانید، صدای شما را می‌شنوند؟ یا هیچ نفع و ضرری به شما می‌رسانند؟ در جواب ابراهیم گفتند: نه، بلکه می‌دیدیم پدرانمان این‌گونه عمل می‌کنند.

که در این آیه هم تقلید از پدران را محکوم کرده و تقلید کورکورانه را موجب ضلالت و گمراهی دانسته است. ابراهیم ﷺ تمام تلاشش این بود که آنها را به تعقل وادارد و از تقلید کورکورانه بازشان دارد؛ چنانچه آیت‌الله مصباح یزدی در این زمینه می‌فرماید: «تقلید کورکورانه، موجب شقاوت انسان می‌شود و به ناچار راه سعادت در این دو راه خلاصه می‌شود: یکی اندیشیدن درست و دوم گوش فرادادن به وحی آسمانی که البته آن هم متکی بر عقل است» (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۷۷).

۳. اعتماد به ظن

از دیگر مواردی که مانع رسیدن به شناخت صحیح و همچنین تعقل و تفکر می‌شود، اعتماد به ظن و گمان است؛ چراکه اگر انسان بینش اخروی نداشته باشد و زندگی خود را براساس یک حساب و کتاب

«طبیعی است که این حکم به مثل بودن و همانندی موسی و برادرش با خودشان، براساس حکم به ظاهر و حس‌گرایی است؛ چراکه این مثلثیت در جلوه ظاهری وجود دارد؛ ولی در جوهره نبوت و وحی و خصوصیات فکری و اخلاقی و ارزش‌های الهی و معنوی چنین مثلثیتی وجود نداشت؛ اما همین حس‌گرایی، آنان را از تفکر و تأمل برای شناختن این حقیقت بازمی‌داشت» (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۷۷).

۲. تقلید

از دیگر موانع تعقل و رسیدن به شناخت صحیح، بحث تقلید است. عده‌ای چون در فکر کردن و اندیشیدن دچار ضعف هستند، در بسیاری امور، افکار و اعتقادات دیگران را پذیرفته و به آنها اعتماد کرده و از آنها تقلید می‌کنند. نمونه بارز آن، تقلید از اجداد و نیاکان و نسل‌های قبلی است که در قرآن کریم با بیانات مختلفی از این نمونه تقلیدها یاد شده است که مانع تفکر و تعقل بوده و انسان را از رسیدن به معارف صحیح بازداشته است: از جمله در آیه شریفه «أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِن قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ قَالَ أُولَٰئِذَا هُم بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ» (زخرف: ۲۱-۲۴)؛ آیا پیش از این کتابی به ایشان داده بودیم تا (در این اعتقاد باطل) بدان تمسک جویند؟ (نه) بلکه می‌گفتند ما پدران خویش را بر آئینی یافتیم و ما بر آثار (افکار و رفتار و گفتار) آنان هدایت شده‌ایم؛ و اینچنین است که ما پیش از تو در هیچ شهری رسول بیم‌دهنده‌ای را نفرستادیم جز آنکه متعین و مرفهین آن می‌گفتند ما پدرانمان را بر آئینی یافته‌ایم و ما پیروان و اقتداکنندگان آثارشان هستیم؛ گفت: آیا می‌خواهید برایتان چیزی هدایت‌کننده‌تر از آنچه که پدرانمان را بر آن یافته‌اید، بیاورم؟ در پاسخ گفتند: ما به آنچه که شما آورده‌اید، کافریم (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۶۷).

«در این آیه در ضمن نکوهش تقلید از پدران، آن را نقطه مقابل پیروی از کتاب آسمانی و وحی مطرح، و در دو مورد به این حقیقت اشاره کرده است: نخست می‌گوید: آیا به کتابی که قبلاً به ایشان داده‌ایم، تمسک می‌جویند؟ سپس در پاسخ این سؤال انکاری اظهار می‌دارد که نه، بلکه به تقلید از پدران خود این عقاید نادرست را می‌پذیرند و ترویج می‌کنند. بار دوم مجدداً در پاسخ به آنان که

ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ
كَالْفُجَّارِ» (ص: ۲۷)؛ و آسمان و زمین و آنچه در بین آن دو هستند،
باطل نیافریدیم؛ این گمان کسانی است که کافرند؛ پس وای بر
آنکه کافرند از آتش! آیا قرار می‌دهیم آنان را که ایمان آوردند و
عمل صالح کردند همانند فسادکاران روی زمین؟ آیا قرار می‌دهیم
تقواییشان را همانند تبهکاران؟

بنابراین بحث‌های اساسی و مهمی چون معاد را باید متمایز از
زندگی دنیوی و روزمره خود بدانیم و توجه داشته باشیم که با ظن و
گمان نمی‌شود این مسائل مهم و اساسی را شناخت، و راهی جز
تفکر و تعقل که انسان را به علم قطعی رهنمون کند، وجود ندارد.

دسته دوم: گرایش‌های متعارض گاهی انسان تصور می‌کند که
اگر دنبال کسب معارف صحیح و حق باشد، از یکسری منفعت‌های
مادی محروم می‌شود و این مسئله یک تعارض به وجود می‌آورد و
این گرایش به مادیات منجر می‌شود که انسان از اندیشیدن در مورد
مسائل اساسی و مهم چون بحث معاد، دچار ضعف و سستی شود.
در اینجا به سه نوع از موانع اشاره می‌کنیم:

۱) لذات آنی و هوس‌های لحظه‌ای؛ چنین لذت‌هایی معمولاً در
همه افراد وجود دارد که البته بعضی، این نوع از لذت‌ها را مدیریت
کرده و به صورت معقول از آنها بهره می‌برند و هیچ‌گونه تعارضی هم
با دیگر کارهای لازم و ضروری انسان ندارد و منعی هم برای فکر
کردن و خردورزی انسان ایجاد نمی‌کند. اما برخی دیگر بدون
مدیریت صحیح و عدم رعایت حد و مرز در آنها، تفکر و تعقل را
تحت الشعاع قرار داده، و نمی‌گذارند که در مورد امور مهمی چون
معنویات و امور اخلاقی و اخروی بیاندیشند و همه زندگی آنها
می‌شود غرایز حیوانی، که در برخی از آیات به آن اشاره شده است؛
از جمله: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ لَهُمْ قُلُوبٌ
لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا
أُولَئِكَ كَالْإِنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف: ۱۷۹).

می‌توان از آیه بالا به خوبی برداشت کرد که وقتی همه دغدغه
و فکر انسان بشود بهره‌جویی از لذات مادی و غرایز حیوانی، و این
امور تحت فرمان عقل نباشند، و تفکر و تأملی در این امور صورت
نگیرد؛ مقام انسان را از چارپایان هم تنزل داده و عاقبت بسیار
خطرناکی برای او به دنبال خواهد داشت.

اخروی تنظیم نکرده باشد، درواقع زندگی را بر جهل یا شک و یا ظن
بنا کرده است و کسی که علمی به حیات اخروی نداشته باشد، به جهل
و شک و گاهی هم ظن اعتماد کرده است. اگرچه ممکن است در
زندگی روزمره و مادی انسان، این اعتماد به ظن خیلی مشکلی ایجاد
نکند؛ ولی اگر این شیوه، درطول زندگی مشکلات و خسارت‌های
جبران‌ناپذیری را بر انسان تحمیل می‌کند و از بسیاری مسائل مهم و
اساسی هم به خاطر توجه به ظن و گمان غافل می‌شود و با این شرایط
هیچ وقت به قطعیت و یقین نمی‌رسد. در قرآن کریم هم اشاره‌ای به
مشرکان و کفار دارد که ریش، بسیاری از انحرافات و مشکلات آنها را
همین توجه غیرمنطقی و غیرمعقول به ظن و گمان می‌داند؛ که اساس
اعتماد به ظن به دو دسته تقسیم می‌شود.

دسته اول: در قرآن کریم هم اشاره‌ای به مشرکان و کفار دارد
که ریشه بسیاری از انحرافات و مشکلات آنها را همین توجه
غیرمنطقی و غیرمعقول به ظن و گمان می‌داند.

در جایی می‌فرماید: «أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي
الْأَرْضِ وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا
الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» (یونس: ۶۶)؛ آگاه باش که آنچه که در
آسمان و زمین است از آن خداست؛ و آنان که غیر از خدا را شریکان
او می‌خوانند جز از گمان پیروی نمی‌کنند و آنها نیستند جز کسانی
که بر طبق گمان و ظن خود عمل می‌کنند.

و در جای دیگر می‌گوید: «قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى
الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِحَقِّ أَقَمَن يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبِعَ أَمْ مَنْ
لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا
أَنَّ الظَّنَّ لَا يُعْنَى مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (یونس: ۳۶)؛ بگو آیا از شریکان
مورد اعتقاد شما کسی هست که به سوی حق هدایت کند؟ بگو خدا
هدایت به سوی حق می‌کند؛ پس آیا آن کس که هدایت به سوی حق
می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است یا کسی که هدایت نکند، جز آنکه
نخست خود وی هدایت شود؛ پس این چه وضعی است که برای شما
پیش آمده است و در این باره چگونه قضاوت می‌کنید.

خدای تبارک و تعالی، ریشه این اعتقادات باطل مشرکان و علت
شُرک‌ورزی آنها را اوهام و ظن و گمان آنها که اساساً پایه‌ای ندارد،
می‌داند. در آیه دیگری علت انکار قیامت و اعتقاد به جهان دیگری
غیر از جهان مادی را همین اعتماد به ظن و پابندی به وهم و خیال
می‌داند، که می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا

شُهُوداً وَ مَهْدَتْ لَهُ تَمَهِيداً ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ كَلَّا إِنَّه كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيداً سَأَرْهُقُهُ صَعُوداً إِنَّه فَكَّرَ وَ قَدَّرَ فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ثُمَّ نَظَرَ ثُمَّ عَبَسَ وَ بَسَرَ ثُمَّ أَدْبَرَ وَ اسْتَكْبَرَ فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ أَنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ سَأُصْلِيهِ سَقَرَ وَ مَا أَذْرَاكَ مَا سَقَرٌ لَا تَبْقَى وَ لَا تَذَرُ لَوْ أَخَذَ الْبَشَرُ لَبُشْرٍ» (مدرثر: ۱۱-۲۰)؛ مرا بگذار با آن کس که تنها آفریدم و برای وی مال فراوان قرار دادم و پسران حاضر به خدمت؛ و همه چیز برای او به‌طور کامل آماده کردم؛ سپس طمع می‌ورزد که آنها را بیفزایم؛ هرگز چنین نکنم؛ او با آیات ما دشمنی ورزید؛ به‌زودی او را در مجازاتی سخت و عذاب در اندازیم؛ او بیندیشید و نظر داد؛ پس مرده‌باد که چگونه نظری داد؛ سپس مرده‌باد که چگونه نظری داد؛ سپس تأمل کرد؛ سپس روی درهم نمود و اظهار کراهت کرد؛ سپس پشت کرد و سرپیچی کرد؛ پس گفت: نیست این جز سحری که از دیگران آموخته شده؛ نیست این جز گفتار انسان؛ به‌زودی وی را در سقر اندازیم؛ و نمی‌دانی که سقر چیست؛ باقی نگذارد آنچه در آن افتد و رها نکند هرکس را که داخل شود؛ جز آنکه بسوزاند و رنگ پوست را بسیار دگرگون سازد» (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ص ۸۷).

بنابراین، این سه نوع گرایش با هم تفاوت‌هایی دارند؛ اما هر سه انسان را از فکر و اندیشه صحیح که لازمه زندگی انسان است و سعادت انسان در گرو این اندیشه صحیح خواهد بود، بازمی‌دارند.

۳. توسعه آفاق معرفتی انسان

۳-۱. توسعه قلمرو اندیشه و نظر انسان

ازجمله آثار سازنده ایمان و باور به معاد، این است که قلمرو اندیشه و نظر انسان را گسترش می‌دهد. انسان باایمان، دنیا را گذرگاه و سرای آخرت را قرارگاه ابدی می‌داند. این باور دینی، مایه بلندهمتی و تلاش فزاینده برای نیل به آینده‌ای سرنوشت‌ساز و تابناک می‌گردد؛ چراکه از نظر روانی، آینده‌نگری و داشتن امید به فردایی روشن و تعیین‌کننده، در خودباوری، از خود مایه گذاشتن، پشتکار و پایداری انسان، نقش بسیار مؤثر دارد. وابستگی مباحث معاد به مباحث انسان‌شناختی به‌گونه‌ای است که پذیرش هر رأی و نظری پیرامون انسان در مباحث انسان‌شناسی معلوم می‌کند که در مباحث معاد برچه مسلک و طریقی است. اگر کسی در مباحث انسان‌شناختی دیدگاهش نسبت به انسان به‌گونه‌ای است که همچون مکاتب مادی اصلاً برای انسان قائل به وجود روح نیست؛ یا اگر قائل به وجود روح

(۲) آینده‌نگری افراطی مادی؛ این‌گونه افراد هرچند غرق در لذات آنی و هوس‌های لحظه‌ای نمی‌شوند؛ اما تمام فکر و ذکرشان در مسائل دنیوی خلاصه می‌شود؛ که آیت‌الله مصباح یزدی در این زمینه می‌فرماید: «کسب ثروت، تحصیل قدرت و به‌دست آوردن مقام و موقعیت اجتماعی دنیوی، آنچنان ایشان را به خود مشغول سازد که از خدا و قیامت و معنویت و آینده خویش کاملاً غافل شوند. در حقیقت اینان فکرشان همانند گروه اول نمرده و نیست نشده؛ ولی در اسارت گرایش مادی دنیادوستی، مال‌پرستی، جاه‌طلبی و قدرت‌خواهی قرار دارد و هیچ‌گاه از زندان تاریک این گرایش مادی دنیوی نمی‌تواند به بیرون پرواز کند و بویی از روح و ریحان و جنت و نعیم و قرب و رحمت خدا استشراق کند» (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۹۳).

ممکن است که اینها هیچ‌گونه دشمنی هم با خدا و پیامبر و معاد نداشته باشند؛ ولی غرق در مال و قدرت‌اند و یک غفلی نسبت به مسائل اساسی برای اینها ایجاد می‌شود که در آیات زیر به آنها اشاره شده است:

«الْهَيْكُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» (حدید: ۲۰)؛ افزون‌طلبی در اموال بنا بر یک تفسیر شما را به خود مشغول داشته تا آنگاه که مرگتان فرا رسد و گورها را زیارت کنید.

آیه «ذُرِّهْمُ يَأْكُلُوا وَ يَتَمَتَّعُوا وَ يُلْهِيهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» (آل عمران: ۱۴)؛ بگذارشان تا بخورند و کام جویند و آرزوی دراز آنان را به‌خود مشغول دارد که به‌زودی انحراف و اشتباه‌کاری خود را می‌فهمند.

«وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ» (بقره: ۲۰۰)؛ بنابراین دنیاطلبی و غرق در مادیات شدن، هرچند نصیب اینها را در دنیا به‌دنبال دارد؛ ولی در آخرت هیچ نصیبی جز آتش برای آنها نیست و هرچه ساخته‌اند، از بین خواهد رفت.

(۳) دشمنی و انزجار نسبت به خدا، پیامبر و دین؛ بعضی‌ها هرچند در زندگی، اهل تفکر و اندیشه هستند؛ ولی این اندیشه همراه با گرایش منفی و دشمنی با خدا و پیامبر است و در این زمینه هم تلاش فراوان دارند. هرچند کاملاً ممکن است که این عناد به نوبه خود، فرعی و انعکاسی باشد؛ از همان گرایش مثبت مادی، یعنی جاه‌طلبی و دنیادوستی و مال‌پرستی؛ ولی ظهور و بروز این گرایش‌ها در شکل دشمنی مستقیم و عداوت با خدا و خداپرستان و تکذیب و ادبار و استکبار و قتل و خونریزی خود را نمایان می‌سازد. در این زمینه می‌توان به این آیات اشاره کرد:

«ذُرِّي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيداً وَ جَعَلْتُ لَهُ مَالاً مَمْدُوداً وَ بَنِينَ

وی در جهان دیگر چیزی به حساب نمی‌آید و هرگاه بتواند در ازای آلام دنیوی آخرت را به کف آورد، سعادتمند خواهد بود (همان، ص ۲۰۴).

نتیجه‌گیری

بی‌شک یکی از بهترین و مهم‌ترین روش‌ها برای مصونیت‌بخشی جامعه معاصر در برابر ویروس‌ها و میکروب‌های کشنده دشمن که همه‌جا حضور دارند، چیزی جز نهادینه کردن باور معاد نیست. آخرت‌گرایی به شهادت قرآن، یگانه راه نجات از دشمن قسم‌خورده انسان، یعنی شیطان است. او از گمراه ساختن بندگان مزین به اخلاص، اظهار عجز کرد؛ پس اخلاص، قلعه ایمنی است که از گزند شیاطین محفوظ است؛ اما چگونه می‌توان پای به این قلعه گذاشت؟ خدای سبحان راه خالص شدن را منحصر در باور معاد و یاد آخرت می‌داند، از این رو به‌نظر می‌رسد در عرصه تربیت دینی باید روی نهادینه کردن باور معاد بر بنیاد عقلانیت به جد سرمایه‌گذاری کرد و در این راه از بهترین روش‌ها و اثرگذارترین شیوه‌ها بهره برد.

از این رو نتایج پژوهش حاکی از آن است که عقل در دین مبین اسلام به‌عنوان فصل ممیزه انسان از حیوانات و نباتات و با تعیین مرزها در زندگی فردی و اجتماعی نقشی پیش‌گیرانه را در حیات انسانی ایفا کرده و راه سعادت و رستگاری را بر وی هویدا می‌سازد. علامه مصباح یزدی با تلقی از عقلانیت چون نقطه کمال انسان، تمامی جنبه‌های کمال در انسان را اعم از کمال در روح و جسم را حاصل رهنمودهای عقل تلقی کرده که دستیابی به این نوع سعادت مستلزم تربیت عقلانی و لحاظ کردن ابعاد و مؤلفه‌های عقل عملی و نظری در برنامه‌های تربیتی مریبان است.

از منظر علامه مصباح یزدی یکی از مسائل بنیادین در تربیت و شکوفایی ابعاد تربیت عقلانی در مریبان، شکل بخشیدن معرفت صحیح نسبت به مسائل از کجایی و به کجایی در آنهاست، که ریشه این نوع تربیت، به تربیت عقلانیت معادمحور بازمی‌گردد. این مهم با اشکال و صورت‌های متعددی همچون تمرکز و هدفمندی اندیشه انسان از هرزه‌گردی و پراکندگی، پیدایش عرصه‌های جدیدی برای تأملات مفید در زندگی انسان، بیداری عقل انسان حتی در صورت ظن به معاد، تبدیل شدن انسان به یک کنشگر دوراندیش و محاسبه‌گر و توجه به عوامل و موانع اندیشه انسان، در وی تجلی می‌یابد.

است، آن را مستقل از بدن مادی نمی‌داند و با فناء بدن، روح را نیز فانی بداند؛ برای چنین کسی معاد معنای حقیقی پیدا نمی‌کند و غالباً هم منکر معاد می‌شود؛ ولی اگر در آن مباحث کسی قائل به وجود روح، آن هم به‌نحو جاودان و مستقل از بدن باشد؛ در مبحث معاد به این نتیجه خواهد رسید که انسان، معادی دارد و در مقام اثبات معاد بر می‌آید (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ص ۵۶).

۳-۲. تعمیق یافتن اندیشه انسان درباره متعلقات اندیشه

با باور به معاد، اندیشه انسان نسبت به آنچه می‌اندیشد؛ دچار تحول می‌شود (چه در علوم تجربی و علوم فلسفی و چه در علوم انسانی و سایر علوم) و جنبه دیگری پیدا می‌کند و هر چیزی در اندیشه انسان با یک پیوستی همراه خواهد بود؛ و آن اینکه به چیستی و چرایی آن توجه می‌کند. اندیشه‌های کاملاً معمولی، یک بُعد متعالی پیدا می‌کند. برای نمونه، وقتی به رویش گیاهان دقت می‌کند، به فکر فرو می‌رود و به پیدایش حیات مجدد می‌رسد. انسان‌شناسی مبتنی بر دین، نسبت به سایر دیدگاه‌ها، از نقاط قوت مهمی برخوردار است، که اشاره‌ای به بعضی از آنها می‌کنیم:

الف. جامعیت؛ در انسان‌شناسی دینی به همه ابعاد وجودی انسان توجه شده است و به میزان نقشی که هر بعدی در رسیدن به کمال ایفا می‌کند، مورد توجه قرار گرفته است؛ ولی در سایر انسان‌شناسی‌ها این شمول و جامعیت وجود ندارد.

ب. خطاناپذیری؛ معارفی که در انسان‌شناسی دینی مورد توجه است، چون از منبع وحی است، هم متقن است و هم محکم؛ درحالی‌که در سایر مکاتب غیروحیانی، چنین ویژگی وجود ندارد. ج. توجه هم‌زمان به مبدأ و معاد؛ در سایر مکاتب توجه چندانی به این دو نیست؛ اما در انسان‌شناسی دینی هم‌زمان به هر دو و رابطه انسان با این دو توجه شده و یک رابطه‌ای بین دنیا و آخرت برای انسان دینی متصور می‌شود.

د. توجه به تمام ساحت‌های وجودی انسان؛ در انسان‌شناسی دینی هم به زمان حال و آینده و هم به جسم و جان و هم بعد مادی و معنوی انسان توجه شده است؛ اما در سایر مکاتب چنین توجهی صورت نگرفته است.

بنابراین اگر دنیای انسان همه‌اش همراه با آلام بوده و پر از درد و رنج باشد، باز هم در مقایسه با لذت‌های پایدار، ابدی و بهتر و شدیدتر

منابع.....

- نهج‌البلاغه، ۱۳۹۵، ترجمه علی موسوی گرمارودی، تهران، قدیانی.
- ابن فارس، احمدبن، ۱۴۰۴ق، *مقاییس اللغة*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن منظور، محمدبن مکرّم، ۱۴۰۵ق، *لسان‌العرب*، قم، ادب حوزه.
- آذرکمان، الیاس، ۱۳۹۷، «بررسی ابتلاء و آزمایش انبیاء الهی از منظر دین اسلام»، *فقه و تمدن اسلامی*، دوره چهارم، ش ۳، ص ۲۲۱-۲۳۹.
- حراعلی، محمدبن حسن، ۱۴۰۳ق، *وسائل‌الشیعه*، تهران، دارالکتب العلمیه.
- شرتونی، سعید، ۱۳۷۷، *اقرب‌الموارد فی فصیح‌العربیّه و الشوارد*، تهران، اداره کل حج و اوقاف و امور خیریه.
- صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، *شرح اصول‌الکافی*، تصحیح محمد خواجه‌جوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کریمی، علیرضا، ۱۳۶۷، *تأثیر ایمان به معاد بر تربیت اجتماعی از دیدگاه علامه طباطبائی*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۱ق، *مرآة‌العقول*، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ، ۱۴۰۴ق، *بحارالانوار*، چ دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- محمدری شهری، محمد و همکاران، ۱۴۰۸ق، *دانشنامه امام حسین (ع) بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ*، ترجمه عبدالهادی مسعودی، قم، دارالحدیث.
- مرتضایی، اکبر، ۱۳۹۲، *نقش معادباوری بر تربیت اخلاقی از دیدگاه صحیفه سجادیه*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۶۸، *آموزش فلسفه*، چ سوم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- ، ۱۳۷۶، *اخلاق در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- ، ۱۳۷۷، *حقوق و سیاست در قرآن*، نگارش محمد شهرابی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- ، ۱۳۸۱، *فلسفه اخلاق*، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- ، ۱۳۸۸، *انسان‌شناسی در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- معین، کیومرث، ۱۳۸۱، *اعتقاد به معاد و نقش آن در تربیت نسل جوان*، تهران، فؤاد.
- موسوی فراز، سیدمحمدرضا، ۱۳۹۳، «نقش اعتقاد به معاد در زندگی بشر»، *مطالعات‌الکوی پیشرفت اسلامی و ایرانی*، ش ۱۷، ص ۱۴۹-۲۱۷.